



جستارهایی دربارهٔ ایران

مؤلف:

عباس آخوندی

سرشناسه	آخوندی، عباس، ۱۳۳۶ - Akhoundi, Abbas
عنوان و نام پدیدآور	جستارهایی درباره ایران / مؤلف عباس آخوندی.
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۹۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۴۴۲-۹:
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	ایران -- تمدن -- قرن ۱۴
موضوع	فلسفه -- ایران -- قرن ۱۴
موضوع	شهرسازی -- ایران -- طرح و برنامه ریزی
موضوع	ایرانی -- زندگی فرهنگی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	DSR۱۳۱۱:
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۷۴:
شماره کتابشناسی ملی	۸۵۱۹۶۵۳:
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا
	Iran -- Civilization -- 20th century
	Philosophy -- Iran -- 20th century
	City planning -- Iran -- Design
	Iran -- Intellectual life -- 20th century



جستارهایی درباره ایران

مؤلف: عباس آخوندی

طرح جلد: سیدصدرالدین بهشتی

صفحه آرا: اکرم مداح

چاپ اول: ۱۴۰۰

قیمت: ۹۹۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: اورنگ

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۵۳۶۳۱ **نمبر:** ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

rowzanehnashr

rowzanehnashr

ISBN: 978-622-234-442-9

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۴۴۲-۹

استفاده از اطلاعات این کتاب با ذکر منبع بلامانع است

فهرست

- ۷ دیباچه: دولت ملی و پرسش از ایران
- ۶۹ مقاله نخست
بازخوانی اندیشهٔ ایران‌شهر در روزگار معاصر / عباس آخوندی
- ۷۹ فصل اول: حکمت ایرانی
- ۸۱ مقاله دوم
جایگاه عرفان و تصوف اسلامی در اندیشهٔ ایران‌شهری / شهرام بازوکی
- ۱۰۳ مقاله سوم
دیالکتیک عام و خاص: نگاهی گذرا به حکمت خسروانی (اندیشه ایران‌شهری) / پرویز پیران
- ۱۷۱ مقاله چهارم
معرفت‌شناسی متفکران ایرانی با رویکرد هنر / اسماعیل بنی‌اردلان
- ۱۸۳ مقاله پنجم
تبلور خرد در جهان ایرانی در شاهنامه فردوسی / احمد مسجدجامعی
- ۲۰۱ فصل دوم: دیدار با پدیدار ایران و تمدن ایران‌شهری
- ۲۰۳ مقاله ششم
چارچوبی برای طراحی مدل تحلیلی ایران‌شهر / شهین‌دخت خوارزمی

۶ ❖ جستارهایی درباره ایران

- ۲۱۹ مقاله هفتم
بازخوانی مفهوم ایران شهر / سیدمحمد بهشتی
- ۲۶۱ مقاله هشتم
بنیادهای هویت ملی ایرانی / حمید احمدی
- ۲۷۳ فصل سوم: شهر در اندیشه‌ی ایران شهری
- ۲۷۵ مقاله نهم
شهر در اندیشه ایران شهری / سیدمحسن حبیبی
- ۲۹۱ مقاله دهم
تحلیلی از شهر ایرانی - اسلامی / احمد سعیدنیا
- ۳۰۷ مقاله یازدهم
شهر ایرانی به مثابه زمینه ارتباطات انسانی / هادی خانیکی
- ۳۲۷ مقاله دوازدهم
اندیشه ایران شهر و ملاحظات ارتباطی آن / یونس شکرخواه
- ۳۴۹ مقاله سیزدهم
شهر آرمانی، شهر واقعی / حسین ایمانی جاجرمی
- ۳۶۵ مقاله چهاردهم
توسعه فضایی پایدار در پرتو اندیشه ایران شهری / مظفر صرافی

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگنرد

دیباچه

دولت ملی و پرسش از ایران

مسئله ایران موضوع چهارده مقاله‌ای است که در این کتاب گردآورده شده‌اند. این مقاله‌ها همگی در سلسله نشست‌های ایران‌شهر در خانهٔ گفت‌وگو شهر و معماری در سال‌های ۵-۱۳۹۴ توسط نویسندگان آنها ارائه شده‌اند. و اینک در این کتاب با مروری به آنها در این دیباچه، در معرض دید خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد.

پرسش پیشینی این است که آیا پرسش از پدیداری به‌نام ایران ناظر بر امری واقعی است و یا خیالی بیش نیست؟ آیا می‌توان مسأله‌ای را زیر نشانی "ایران" صورت‌بندی کرد و در بارهٔ آن به روشی علمی اندیشه کرد؟ در پاسخ، رای استواری هست بر این بنیان که مگر می‌توان بدون صورت‌بندی و پرداختن به مسألهٔ ایران، از ملت و دولت ایران سخن گفت؟ واقعیت آن است که بزرگترین چالش امروز ایران مسأله تشکیل دولت ملی مدرن واحد در این سرزمین است. از مشروطه به این سو، شکل‌گیری دولت ملی که نمایندهٔ ارادهٔ ملی و برآمده از آرای عمومی ملت باشد، با دست‌انداختن‌های گوناگونی روبه‌رو بوده‌است. توجه داریم که شکل‌گیری دولت ملی بسته به وجود پیشینی یک ملت آگاه به هویت خویش است. ملت بدون دولت بی‌معنا است و دولت بدون ملت جز حاکمیت زور چیز دیگری نیست. گفتارهای بازخوانی اندیشهٔ ایران‌شهری به این چالش بنیادین می‌پردازند و در پی بنیان نهادن سنگ‌بناهای ایده‌ای امروزین از ایران هستند تا بر بنیان آن بتوان نسبت به بازتعریف مفهوم ملت و ملی در ایران پرداخت و زمینه را برای استقرار ارادهٔ ملی و توسعهٔ دولت ملی فراهم آورد.

تردید نخست دو خاستگاه متفاوت و گاهی متضاد دارد. یکی دنیای مدرن و دیگر دنیای سنت به‌ویژه سنت دینی و به‌طور مشخص اسلامی است. در دیدگاه نخست ایده ملت-دولت و نظم برخاسته از آن، بازگو کننده قرارداد اجتماعی نو و پدیداری مدرن است. مفهوم ملت یک قرارداد اجتماعی و برساخته قدرت است. بنابراین، تمام داستان‌های رماتیک ملی‌گرایی کارکردشان پیشبرد و تثبیت پروژه ملت‌سازی و اجرای قرارداد است. ورنه، پرسش از ایران در درازنای تاریخ، دستاوردی برای ایران امروز ما ندارد و آب در هاون کوبیدن است. آنچه هست و واقعیت خارجی دارد یک قرارداد اجتماعی است. خاستگاه دوم در گُنه اندیشه خود، مرزی را برای زمان و مکان به رسمیت نمی‌شناسد. آنچه آدمیان را متشعب می‌کند، دین است. بنابراین، دنیاهای واقعی دنیاهای اسلام، مسیحیت، یهودیت و سایر ادیان است. مرزهای جغرافیایی مرزهای قراردادی هستند که در طول تاریخ جابجا شده‌اند. در این بستر اندیشه‌گی، مرزهای موجود نیز زاینده نظم بین‌المللی مدرن هستند و اعتبارشان تا زمانی است که این نظم پابرجاست و گر نه فاقد ارزش واقعی هستند. رویکرد دوم با شکل‌گیری جریان اخوان‌المسلمین در مصر کم‌کم در جهان اسلام ریشه دواند و اینک جریان‌هایی چون القاعده، داعش و طالبان ادامه همین خوانش از جامعه‌های انسانی هستند. در ایران نیز این خوانش از تشیع به‌صورت نه‌چندان آشکار طرفدارانی دارد و با شکل‌دهی دوگانه دین و ملت، مفهوم دینی را روبه‌روی مفهوم ملی قرار می‌دهد.

در برابر این دو تردید، نظریه‌ای وجود دارد که مدعی است که امکان انتزاع آدمی از زمان و مکان در این جهان وجود ندارد. نظریه ملت-دولت مدرن که حس تعلق ملی را قراردادی می‌داند، برای ایجاد وفاداری و نشانیدن آن در جان شهروندان تابع هر دولت ملی، ناچار به داستان‌سرایی، خلق اسطوره و قهرمان‌سازی دست می‌یازد. چون از تابعان خود-شهروندان در نهایت مسؤولیت دفاع از سرزمین قراردادی را طلب می‌کند که فراتر از مبادله عینی و مالی، مستلزم تعهد به سرزمین است. حتی، در عصر جهانی‌شدن که فرض بر شکل‌گیری شبکه‌های جهانی و فراملی و روانی و آزادی حرکت انسان‌ها، کالا، پول، نشانه‌ها و اندیشه در سراسر جهان است، نافی و ناقص بازتعریف شبکه‌های

ملی و حتی محلی در دنباله شبکه‌های جهانی نیست. در نهایت، میزان مهاجرت‌های صورت گرفته در برابر نفوس بشری یکم آن که بسیار محدود^۱ و دوم آن که با وضع محدودیت‌های بسیار سنگین از سوی دولت‌های مقصد روبه‌رو می‌باشد. افزون بر این، در برخی کشورها شاهد اقدام‌های گاه خشونت‌بار بر علیه مهاجران هستیم. از قضا، در برابر آن، با پدیده محلی شدن و تقسیم‌های^۲ کوچک‌تر از ملی روبه‌رو شدیم. نمونه بارز آن تقسیم یوگسلاوی سابق است.

تنها از سال ۱۹۹۰ تا کنون تعداد کشورهای عضو سازمان ملل از ۱۵۱ عضو به ۱۹۳ عضو افزایش یافته‌است. فراتر آن که از انواع حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و یا خودمختاری خواهی نیز می‌توان در این ارتباط یاد کرد.^۳ افزون بر این، انقلاب فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات و جهان دیجیتالی هوشمند امکان بازتعریف شبکه‌های محلی و برقراری مجدد ارتباطات بریده‌شده اعضای سابق آن‌ها که در وضع موجود در سطح جهان پراکنده‌اند را فراهم آورده‌است. به همین سیاق، نیاز به تاکید است که حس تعلق دینی در ناکجاآباد و در لازمان شکل نمی‌گیرد. هنوز، هیچ‌یک از ادیان نه تنها حس تعلق سرزمینی را از پیروانشان سلب نکرده‌اند که با تعریف و باز تعریف سرزمین‌های مقدس، جواز جنگ و دفاع‌های مقدسی را برای نگاه‌داشت و توسعه قلمرو سرزمینی خود صادر کرده‌اند. حرکت‌های جهان‌وطنی دینی چون القاعده و یا داعش نیز در گام یک اقدام به تعریف قلمرو سرزمینی برای خود کرده‌اند و می‌کنند.

آشکار است که حس تعلق سرزمینی، دلبستگی به نقشه جغرافیایی نیست. آنچه این دلبستگی و همبستگی را می‌آفریند باور به یک نظام معرفتی است که در طول سالیان دراز در یک قلمرو تمدنی انباشته شده و امنیت و نظم اجتماعی است که مردمان بر بنیان آن‌ها زندگی روزانه فردی و گروهی خود را در یک سرزمین مشخص استوار کرده‌اند می‌باشد. نظمی که هرگونه دادوستدی در جامعه را اعم از اقتصادی و یا اجتماعی

۱. به گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۳ حدود ۲۳۲ میلیون مهاجر بین‌المللی در جهان وجود داشت. تعریف سازمان ملل از مهاجران بین‌المللی، کسانی هستند که بیش از یک سال در خارج از کشوری که در آن به دنیا آمده‌اند زندگی کرده‌اند. این افراد شامل آوارگان، پناهجویان و مهاجران اقتصادی هستند.

2. Fragmentation

۳. فارغ از صخه‌گذاری، تنها به عنوان شاهد مثال، سازمان بین‌المللی غیر دولتی ملل و مردم بدون نماینده تنها ۷۰ گروه مستحق جدایی را در سراسر جهان معرفی کرده است. ن.ک. سید یاسر ضیایی (۱۳۸۸)، جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

و فرهنگی سامان داده و رفتار آدمی در فردی‌ترین وضعیت تا گروهی‌ترین موقعیت را شامل می‌شود. این باور و نظم تمدنی است که امنیت، صلح و امید اجتماعی را در چارچوب سرزمینی سبب می‌گردد. عرصه و فضای گفتمانی که بر فراز زمان و مکان و در یک بستر تاریخی در قلمرویی جغرافیایی شکل گرفته آفریننده حسّ تعلق است و مردمان به آن عشق می‌ورزند و با آن احساس یگانگی می‌کنند. افزون بر این، موهبت‌هایی که یک سرزمین به‌عنوان مام میهن در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهد، در طول زندگی تبدیل به خاطره‌های خوش و ناخوش و روایت‌گر شادی‌ها ورنج و بخشایش‌ها و فداکاری‌های انسان‌ها می‌شود. این خاطره‌هاست که ریشه‌های وابستگی و حسّ تعلق به یک ملت و سرزمین را تغذیه می‌کنند.

درک شهودی آدمیان از جامعه و بستری که در آن رشد کرده‌اند، و خود را به آن وابسته می‌دانند، به‌ضرورت، در تمام جهان صورت یکسانی ندارد. فراتر آن که ما با این پرسش روبه‌رو هستیم که آیا ایدهٔ ملت و پدیدهٔ دولت-ملت تنها قراردادهای اجتماعی نوبنیانی هستند که در یک لحظهٔ تاریخی و مکانی معین، بریده از تاریخ و پیشینهٔ موضوع، توسط مردمان ساکن سرزمینی با مرزهای مشخص مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؟ و یا آنکه پدیده‌هایی تاریخی هستند که بیان‌گر برشی از تاریخ یک ملت می‌باشند؟ این پرسش در مورد ملت ایران که ملتی تاریخی است به‌صورت جدی‌تری مطرح است.

بر اساس آنچه گفته‌شد تلاش این است که مسألهٔ ایدهٔ ایران به عنوان خمیرمایهٔ شکل‌دهی هویت ملی صورت‌بندی شود. مفهوم ایران و تبع آن مفهوم ملت و مفهوم دولت به مثابهٔ پدیدارهای تاریخی، پیچیده‌ترین موضوع‌هایی هستند که ملت ایران پس از مشروطه با آن‌ها دست به‌گیریان بوده‌است. حقیقت آن است که زوال اخلاق، فروکاستن سرمایهٔ اجتماعی، روند نزولی تولید ثروت در کشور، بی‌ثباتی بازار، عدم تعادل منطقه‌ای و فقیرشدن مستمر مناطق دور از مرکز، شهرنشینی سریع و بی‌سامان، چالش کاهش قابلیت زندگی و مانع‌های حرکت و جابجایی در سکونت‌گاه‌ها و بین آن‌ها، مسألهٔ امنیت ملی و بین‌المللی، تغییر اقلیم، بحران آب و مدیریت بحران و مسأله‌های دیگری از این دست همه نشان از نبود دولت ملی در ایران دارند. به‌دیگر سخن، این چالش‌ها معلول‌های ناکارکردی دولت ملی در این سرزمین در روزگار معاصر هستند. و هم‌چنین،

نشان از وجود مانع‌های فراروی شکل‌گیری دولت ملی در روزگار مدرن دارند. از این‌رو، سیاست‌ورزی در وضعیت امتناع قرار گرفته و توان حلّ مسأله و مدیریت تعارض در ایران به تحلیل رفته‌است.

درست است که راه‌کار هر یک از مسأله‌های پیش‌گفته را باید از رهگذر دانش و تجربهٔ همان موضوع جست. و لیکن، هیچ‌کدام را نمی‌توان مستقل از فهم شرایط محیطی ملت و دولت ایران حل‌وفصل کرد. از این‌رواست که دریافتِ درست از «مسألهٔ ایران» به عنوان یک پدیدار تاریخی و روابط درونی اجزای آن و موقعیتِ آن در درونِ حوزهٔ تمدنی و جهان، گام نخست برای ترسیم وضعیت موجود و پرتو انداختن به آینده است. راه‌کار مؤثر برای چیره‌شدن بر چالش‌های درونی و بیرونی سرزمینی ایران، تنها از رهگذر بازخوانی ایدهٔ ایران در روزگار معاصر قابل دستیابی است. به‌نحوی که در زیر آن بتوان مفهوم «ملت ایران» را در قالب مدرن آن بازتعریف کرد و در پی آن امکان تعریف «دولت ملی» و مدرن را صورت‌بندی کرد. دولتی که توانایی فهم مسأله‌های تخصصی پیش‌گفته و تعهد به حل آن‌ها را در چارچوب حفظ و تأمین منافع ملی داشته باشد. در تنگنای غربت ایدهٔ ایران در ایران و در بحران به رسمیت شناخته‌شدن مفهوم ملت در بستر مدرن آن، متشکل از شهروندانی ذیحق، مسئول و هم‌سرنوشت در سرزمین ایران و در بحران ضعف بنیان‌های استقرار دولت ملی، باز به معنای مدرن آن مبتنی بر نمایندهٔ یگانهٔ ارادهٔ ملی و آرای عمومی مسأله‌های بنیادین ایران به مسأله‌های درجه دو و کم‌تر فروکاسته خواهند شد؛ هم‌چنان که شده‌اند. راست است که طرح این مسأله خود پُر از چالش است. ولی، روشنگری و گشودن راه ترقی و پیشرفت نیز چیزی جز طرح مسأله‌های بنیادی به این گونه و پذیرش مخاطرات همراه با آن نیست. این قلم بر این باور است که هرگونه حرکتِ اصلاحی در ایران، لاجرم می‌بایست مبتنی بر درک عمیق از ایدهٔ ایران باشد.

مفهوم ملت ایران را نمی‌توان به یک قرارداد اجتماعی جدید فروکاست. شاید هم‌چنان که برخی از اندیشه‌وران هم‌چون اریک هابسبام از پروژهٔ ملی‌گرایی و یا ملی‌گرایی رومانیتیک یاد می‌کنند مفهوم ملت و فرایند ملت‌سازی یک پروژه باشد. ولی، هم‌چنان که احمد اشرف تأکید می‌کند، شاید بتوان این نگاه را در باره ملت-کشورهای تازه‌تاسیس پذیرفت، لیکن این فرضیه در بارهٔ پدیدهٔ تاریخی ملت ایران با تاریخ تمدنی کهن پذیرفتنی

نیست. ملت بی‌تاریخ ممکن است که به عنوان یک پروژه توسط قدرت تعریف‌شده و به‌موجب یک قرارداد آفریده شود لیکن، چنین آفریده‌ای ناپایدار، پُر تعارض و سست‌بنیان است و هر لحظه ممکن است در معرض فروپاشی و تجزیه باشد. مگر آنکه در ادامهٔ چرخهٔ حیات خود بتواند ریشه‌هایی پابرجا بدواند. دست‌کم در مورد ایران، با سابقهٔ طولانی چندهزار ساله، بریدن از تاریخ و تعریف ایدهٔ جدیدی که تنها بر قراردادی جدید استوار و یا بر یک ایدئولوژی بنیان‌یافته باشد، نه ممکن، نه سودمند و نه کارآمد است. بی‌گمان، ایدهٔ دولت ملی مدرن یک قرارداد اجتماعی جدید است. ولی، نکته مهم این است که این قرارداد به صورت اصلاحیه‌ای بر قراردادهای اجتماعی پیشین ایران قابل بررسی است. و نه قراردادی که روزِ صفر آن امروز باشد. چرا که تاریخ ایران گواه آن است که وجود دولت واحد به عنوان نمایندهٔ ملت ایران و وفاداری ملی به آن یکی از عناصر هویتی ایرانیان بوده‌است. و می‌دانیم که رهایی از عنصر زمان و مکان امکان‌پذیر نیست. این دو عنصری هستند که بر موجودیت و هویت ما به عنوان ایرانی و بر قراردادهای اجتماعی ما احاطه دارند و هر لحظه در زندگی روزمرهٔ ما و در ساحت‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حضور دارند.

در وضعیت کنونی، ناکامی در ساخت‌یابی جدید تحت تأثیر نیروهای کنشگر تجدد، هویت ایرانی را میان تجدد، امت اسلامی و ناسیونالیسم باستان‌گرایانه در وضعیت شناور درآورده‌است. همین امر سبب شده که مبانی مشروعیت دولت در ابهام و وفاداری ملی به دولت در بوته تردید قرار گیرد و امکان ایجاد نظم در جامعه با چالش‌های جدی روبه‌رو شود. سیاست‌گذاری تا حدّ زیادی در وضعیت امتناع قرار گرفته، چرا که وضع هر قرارداد اجتماعی با تکیه بر هر یک از جنبه‌های حیثیتی ایران، با دو جنبهٔ دیگر در تعارض قرار می‌گیرد. تجربهٔ تاریخی پس از مشروطه به ما می‌آموزد تکیه به نیروی تجدد به تنهایی کارایی لازم برای ایجاد نظم جدید را ندارد. هم‌چنان که باستان‌گرایی راه به‌جایی نبرد و امت واحده در همان مرحله نوزایش باقی ماند.

در یک‌صدوپنجاه سال گذشته دو قرارداد اجتماعی در ایران تحت عنوان قانون‌های اساسی مشروطه و متمم آن و جمهوری اسلامی و اصلاحیهٔ آن انعقاد یافتند. البته هر دو اتفاق پُرارزشی بودند و نباید آن‌ها را دست‌کم گرفت. با این وجود، در عمل، هر دو قرارداد امکان تنفیذ و اجرای درست نیافتند و دچار گسست و انحراف شدند. باید از این دو تجربهٔ

تاریخی که بسیار هم پُر‌هزینه بودند، درسی جمعی گرفت. نخستین آموخته این است، که هر دو قرارداد، پیش از بحث و بررسی پیرامون ایده ایران در وضعیت حاضر بر ساخته شدند. لذا، شرایط عمومی و خصوصی قرارداد اجتماعی مدرن ایران به خوبی در آن‌ها لحاظ نشد. و در عمل، کاستی‌های آن‌ها رخ‌نمون شد. البته، این‌ها پُر‌بهارترین سندهایی هستند که در اختیار ملت ایران قرار دارند. نمی‌توان و نباید آن‌ها را به یک‌سو گذاشت. بلکه، باید در آن‌ها تامل نمود و بر اساس ایده ایران در عصر حاضر در آن‌ها بازاندیشی کرد. رویکرد تاریخی-تمدنی، بازخوانی و بازاندیشی در باره نظام معرفتی ایرانیان و مولفه‌های شکل‌دهنده نظم و امنیت اجتماعی در این حوزه تمدنی می‌تواند شکل‌دهنده ایده ایرانِ امروزی باشد. منظور ایده‌ای است که برفراز زمان و مکان هر لحظه امکان ساخت‌یابی جدید داشته‌باشد. نگاه تمدنی به زندگی جمعی به مفهوم بهره‌مندی از معرفت انباشته‌شده و آموزه‌های برقراری نظم و امنیت اجتماعیِ مردمانی متشکل از قوم‌ها، گروه‌ها، زبان‌ها و ادیان و مذاهب مختلف در پهنه گسترده‌ای از گیتی بر فراز یک تاریخ طولانی است. همه تمدن‌های جهان؛ به استثنای چین فراتر از مرزهای ملی هستند. در عین حال، تجربه زیست مشترک ملت‌ها، همبستگی و پیوندهای استواری را بین آن‌ها برقرار ساخته‌است. از این‌رو، این رویکرد ضامن صلح پایدار و همکاری مشترک در تمام حوزه‌های زیست انسانی بین ملت‌های درون تمدن و بیرون آن است. دولت ملی مدرن به مثابه یک قرارداد اجتماعی و بدون تامل تاریخی با تمام دستاوردهایی که دارد بستری برای رشد ناسیونالیسم رُمانتیک، شکل‌گیری اقتدار غیردموکراتیک و استبداد است. هم‌چنان‌که در دروان پهلوی اول و دوم در ایران دیدیم. و یا پان‌ترکیسم که دستور کارِ ترکیه آتاترک بود و یا تکیه بر قومیت عربی که آرمان جمال عبدالناصر و بعدها حزب بعث عراق را شکل داد همه به استبداد سرکوب ملت منتهی شدند. رویکرد تمدنی و بازخوانی هویت تاریخی ایرانیان، ما را از ملی‌گرایی و ناسیونالیسم و اصرار بر فزونی‌دادن به بر ساخت‌های غیر خودی برای استقرار دولت ملی بی‌نیاز می‌سازد. چرا که تمدن ایران شهری واجد تمام مؤلفه‌های مثبت هویت‌بخشی و تقسیم‌بندی‌های درونی خود است. به عبارت دیگر برای تعریف هویت ایرانی و یا خودی و غیر خودی نیازی به تنگ کردن دایره خودی ندارد چرا که دامنه فراگیری خودی آن تمام اقوام و تمام ادیان و مذاهب در یک حوزه تمدنی بسیار گسترده است.

این روزها که جهان بر اثر انقلاب فناوری ارتباطات و اطلاعات با شکل‌گیری پدیدارهایی با مقیاس‌هایی بزرگ‌تر از اندازهٔ دولت-ملت روبه‌رو است، رویکرد تمدنی بستری طبیعی و تاریخی برای شکل‌دهی مشروع نهادها، سازمان‌ها، بنگاه‌ها و همکاری‌های فراملی بین‌دولتی و بین‌نهادهای مدنی و خصوصی فراهم می‌آورد. اندیشهٔ تمدنی ایران‌شهری بر پایهٔ به رسمیت شناختن و پذیرش عمومی تیره‌های گوناگون تفاوت‌ها در درون و پیرامون مرزها امکان‌تکثر در عین وحدت را فراهم می‌آورد. نبود مرزهای رسمی، متصلب و کنترل‌شده در تعریف ایدهٔ تمدنی، حرکت در درون حوزهٔ تمدنی را آسان و درب‌ها را برای ورود و پیوستن تیره‌های مختلف جدید به حوزه‌های تمدنی باز می‌گذارد. در این رویکرد، ضرورتی برای غیرسازیِ تصنعی جهت‌شناخت خودی وجود ندارد.

حاکمیت قانون که برترین ره‌آورد تجدد است بر اندیشهٔ فلسفی نو و بر ارزش‌های اخلاقی بنیادینی استوار است که امکان فراگیری جهانی آن را فرآورده‌اند. بی‌گمان بدون تامل در بنیان‌های فلسفه و اخلاق ایرانی مبتنی بر «داد و دهش»، یافتن راه برون‌رفت از تعارض‌های حاکم بر فضای ذهنی و نظم سیاسی و اجتماعی ایران وجود ندارد. ایده‌ای که در این رویکرد با در نظر گرفتن وضعیت کنونی ایران پی‌گرفته می‌شود بر گزاره‌های زیر و سایر گزاره‌هایی که این نظام اندیشه‌ای را تکمیل می‌کنند استوار است:

۱. ارتباط وثیقی بین حقوق، قانون و اخلاق در باز تعریف کوچک‌ترین سلول تشکیل‌دهندهٔ ملت که در دنیای جدید شهروندی حق و مسئول می‌باشد، وجود دارد. در این بستر، قانون عبارت از وجدان عمومی جامعه برخاسته از نظام معرفتی و نظم اجتماعی حاکم بر آن است.
۲. حاکمیت قانون در ایران دچار شکست است. چرا که نهضت‌های یک‌صد و پنجاه سال گذشته در ایران در نهایت، در بازتعریف و بازخوانی مفهوم ملت، و پذیرش ارادهٔ آزاد شهروندان به عنوان بنیادی‌ترین حق و ترجمه عینی قانون به اراده عمومی آنان، در چارچوب بازتعریف امروزی مفهوم داد و دهش آن‌چنان که باید و شاید کامیاب نبودند. دولت ملی و مدرن در ایران در نهایت در کاربست آرمان‌های نهضت‌های ایرانیان دچار ناکارآمدی کلی است.
۳. امکان مهار قدرت توسط قاعدهٔ ملت و در چارچوب قانون با دشواری روبه‌رو

است، چرا که ملت دارای حیثیت و وجودی مستقل از قدرت نیست. در عین حالی که برای مهار قدرت چاره‌ای جز توسل به قانون وجود ندارد، قانون در وضعیت کنون در ایران بازتاب اراده عمومی نیست و عبور از آن نیز از حیث اخلاقی نکوهیده نیست. تعریف خیر و شر و حسن و قبح افعال همه‌گی بستگی به مصلحت‌اندیشی قانون‌های پراکنده قدرت دارد.

۴. آن چه می‌تواند قدرت را مجاب به تبعیت از قانون کند امکان اقدام ملی توسط ملت به واسطه وجود نهادهای مدنی مستقل از قدرت، در عین روی برناتافتن از قانون در همه شرایط است. استقلال حیثیت و هویت ملت از قدرت بدون یک بنیان نظری و بدون پشتوانه تاریخی که ریشه در نهادهای ملی داشته باشد امکان‌پذیر نیست. از این رو، در بازتعریف ملت و نهادهای مدنی جز از رهگذر توجه به فراگشت تاریخی تحول در بنیان‌های شکل‌دهنده ملت ایران و نهادهای مدنی چاره‌ای وجود ندارد.

۵. استقرار مفهوم ملت و امکان کارکرد نهادهای مدنی مستقل از قدرت خود وابسته به باور ملی به نظریه بنیادین حاکمیت ملی و ضرورت استقرار دولت مدرن به نمایندگی ملت است. برای دستیابی به این مقصود جز نقد سنت، آگاهی و تامل در فراگشت تحول مفهوم رعیت به شهروند، حکومت به حکمروایی و قدرت به اراده عمومی و ملی نیست. این فراگشت به مفهوم پذیرش و پابندی به فرایندهای تعریف و شکل‌دهی نفع عمومی و ملی و همچنین پذیرش حق حاکمیت برای آزادی عمومی در تولید و کار بست نفع عمومی از رهگذر شکل‌دهی دولت ملی و غیرشخصی به مثابه نماینده اراده عمومی است.

۶. حاکمیت ملی بر ساخته قرارداد اجتماعی مدرن و نهاد شهروند ذی‌حق و مسؤول و بر اساس فرایندهای تعریف و توافق شده در قانون اساسی است. استقرار و مراقبت از نهادهایی چون آزادی فردی، برابری، حق مالکیت و تعهد به اخلاق عمومی است که امکان ارتقای رعیت به شهروند و تامین امنیت، سرمایه و امید اجتماعی برای جاری شدن قرارداد اجتماعی حاکمیت ملی را فراهم می‌آورند.

گزاره‌های پیش‌گفته به مفهوم تغییر انگاره کلی در نظام معرفتی و ارزش‌های بنیادین اخلاقی در حوزه عمومی و عامل‌های شکل‌دهنده امنیت، نظم اجتماعی، سیاست و

قدرت در نزد ایرانیان است. این انگاره تنها از رهگذر نقد سنت به مفهوم تاریخی آن و نقد تجدد و نهضت‌های ملی به مفهوم تجربه‌های اخیر ایرانیان امکان‌پذیر است. لیکن این ضرورتاً، به مفهوم گسست از گذشته نیست. این قلم بر این باور است که تمدنی که امکان نقد تیز خود از درون را نداشته باشد، تاب و توان بازتعریف خود در رویارویی با جریان‌های مؤثر و تغییردهندهٔ بیرونی را نیز ندارد. بی‌گمان، باید در اندیشهٔ تعریف و بازتولید یک دورهٔ جدید از درک مفهوم نظم، سیاست و قدرت در ایران، در چارچوب تمدن ایرانی و دستاوردهای قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی بود. در این فراگشت باید جدید و قدیم قابل تمییز و تشخیص از یکدیگر باشند ولی، نه به مفهوم گسست از یکدیگر. به هر روی، باید نسبت امر جدید با باورهای تاریخی در زمان کنونی روشن باشد و گرنه بی‌درنگ به تعارض می‌انجامد. هم‌چنان‌که به دلیل بی‌توجهی به این ارتباطها، در وضعیت حاضر در عین تعارض زندگی می‌کنیم و به‌سختی نفس می‌کشیم. کم‌توجهی به ایدهٔ ایران و نیافتن راهی برای خروج از تعارض سبب شده که ایران سرزمین پروژه‌های نیمه‌تمام باشد. در این ارتباط می‌توان به نمونه‌هایی چون مشروطه نیمه‌تمام، مدرنیتهٔ نیمه‌تمام، نهضت ملی نیمه‌تمام، جمهوری نیمه‌تمام و حاکمیت قانون نیمه‌تمام و پروژه‌های دیگری از این دست اشاره کرد. در این فضا، به باور این قلم، مبرم‌ترین وظیفهٔ روشنفکری بازگشت انتقادی به خویش است. هرگونه هم‌رنگی اندیشه‌نشده با جهان ما را یک گام به لب پرتگاه نزدیک‌تر می‌کند و هرگونه اصرار و تاکید غیر انتقادی برگزیده، بر فاصلهٔ ما از دنیای معاصر می‌افزاید و ما را دچار جمود و شکست سخت‌تر می‌نماید. چاره‌ای نداریم که در ریشه‌یابی مشکل به پایین‌ترین لایه‌ها توجه کنیم. باید شیوهٔ تفکر و سبک بودن‌مان را در نسبت با خرد ناب بازخوانی نماییم و گرنه دچار فروپاشی و زوال خواهیم شد.

این کتاب افزون بر این پیش‌گفتار از یک مقاله و سه فصل شامل حکمت ایرانی، دیدار با پدیدار ایران و ایران‌شهر و نهایتاً شهر در اندیشهٔ ایران‌شهری تشکیل شده‌است. در مقالهٔ نخستین که به قلم نگارنده این سطور است تلاش شده است تا مساله ایران به مثابه یک پدیدار تاریخی صورت بندی شود. پرسش کانونی، چیستی و کجایی ایران است. نگاه مدرن موضوع را در چارچوب قرارداد اجتماعی صورت‌بندی می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد. در این چارچوب، ایران به جغرافیای مشخصی اطلاق می‌شود

که در نظام بین‌الملل دارای مرزهای معین و حاکمیتی است که توسط سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شده‌است. شهروندان در این سرزمین با پذیرش تابعیت ایرانی بر اساس قانون اساسی دارای حق و مسئولیت‌های معینی هستند. در این چارچوب، بیش از این، آنچه تحت عنوان ملی‌گرایی و حس تعلق‌های ملی گفته می‌شود، افسانه‌هایی بیش نیستند. این افسانه‌ها توسط قدرت‌های مسلط به منظور مهار شهروندان و تبعیت مشتاقانه آنان از قدرت خلق شده و فاقد ارزش بنیادین هستند.

در برابر نگاه پیش‌گفته، رویکرد ملت‌های تاریخی وجود دارد. این نظریه بر این باور استوار است که اگر ملت‌سازی و ملی‌گرایی در ملت‌های فاقد تاریخ یک پروژه طراحی شده، دستوری و حاکمیتی بوده و یا هنوز هم هست، در ملت‌های تاریخی، مفهوم ملت یک پدیدار تاریخی است و با اراده ملت‌ها به‌سادگی زیورور نمی‌شود. در مفهوم ایران به مثابه یک پدیده تاریخی، با مفهوم‌هایی چون حکمت و معرفت ایرانی، و با تمدن و فرهنگ ایرانی سروکار داریم که ساخته و پرداخته قدرت نیستند. بلکه، محصول سالیان سال و قرن‌ها زیست مردمانی در یک پهنه گسترده از گیتی است که طی فرازو نشیب‌ها مختلف و جنگ و صلح‌های فراوان به یک نظام معرفتی معینی دست‌یافته‌اند که طی فرایندهای تاریخی طولانی در ناخودآگاه ذهنی آنان انباشته شده است. محصول تمدن و فرهنگ در ملت‌های تاریخی، نظم اجتماعی نهادینه شده در آن‌هاست که بر اساس آن مسائل زندگی روزانه‌شان را تدبیر و نزاع‌ها و تعارض‌ها را مدیریت می‌کنند. بنابراین، تقلیل ایران به یک قرارداد اجتماعی میان ایرانیان یک رویکرد تقلیل‌گرایانه است.

فصل اول: حکمت ایرانی

با صورت‌بندی پیش‌گفته از مساله ایران، در فصل اول که متشکل از سه گفتار و یا مقاله است، به مفهوم حکمت ایرانی و روش تحلیل اندیشه ایران‌شهری پرداخته شده است. اولین مقاله در این فصل به آقای دکتر شهرام پازوکی با عنوان "جایگاه عرفان و تصوف اسلامی در اندیشه ایران شهری" تعلق دارد. او معتقد است که واژه «ایران‌شهر»، چنان که ما امروزه به کار می‌بریم، سابقه‌ای طولانی دارد. در اوستا عبارت «ایرانیانم خِشتره» به معنای «قلمرو آریایی» به کار رفته است. در متون پهلوی واژه «ایران» هم معنی

ایرانیان را می‌داده، هم معنی سرزمین ایران و واژهٔ «ایران‌شهر» نیز اصطلاحی بوده که به سرزمین ایران اطلاق می‌شده است. در اوستا با واژهٔ «ایران‌ویج» آشنا می‌شویم. بنا بر روایت‌های اساطیری، در محدودهٔ ۱۲ هزارسالهٔ آفرینش در دوران گیتی، «ایران‌ویج» به عنوان مرکز جهان به جلوه درمی‌آید.

پازوکی به تکیه بر نظر افلاطون در باره شهر نیکو و یا مدینهٔ فاضله، بیشتر در مورد آن حکیمی سخن می‌گوید که قرار بوده شهر را اداره کند. این حکیم در شهری که شایستهٔ اوست، به کار سیاست می‌پرداخته است. البته مراد او از سیاست، معنای امروزی آن نیست. شهر هم شهری نیست که در آن آدم به دنیا آمده، چون شهری که در آن آدم به دنیا آمده مسئلهٔ افلاطون نیست و به آن کاری ندارد، حکیم در آن شهری که شهر حقیقی است به سیاست خواهد پرداخت و گرنه در هر شهری به کار سیاست نخواهد پرداخت. به این قرار می‌بینیم که افلاطون میان پلیس یونانی، به معنای جغرافیایی و سیاسی امروزی‌اش، و معنای حقیقی آن فرق می‌گذارد. در ادامه او به مفهوم اشرافی شهر اشاره می‌کند. پازوکی بر این باور است که شهر در مفهوم اشرافی‌اش دارالسلام است. اورشلیم ترجمه عبری دارالسلام است. در عهد عتیق گفته شده که پیش از این که شهر اورشلیم به دست زمینیان بنا بشود، خداوند اورشلیم را در آسمان ساخته بود. اورشلیم آسمانی معنای حقیقی‌اش شهر سلام است که یکبار ساخته شده ولی بعداً از بین رفته است.

مسیحیت در اصل مبتنی است بر نوعی طریقت معنوی، دین عرفانی، در واقع جایگزینی کلیسا با اورشلیم است. آگوستین در قرن چهارم کتاب شهر خدا را می‌نویسد تا معنای حقیقی شهر را احیا کند. پیش از او نیز افلاطون جمهوری را می‌نویسد. در واقع نسبت کالبد شهری با آن شهر حقیقی که ذکرش در آثار افلاطون و آگوستین می‌آید مثل نسبت جسم با جان است. شهر مدینهٔ انسان است با همهٔ یافته‌ها و داشته‌های‌اش، مثل دین، سیاست و هنر. در گذشته مدینه‌ها یا شهرها به معنای تمدن‌ها: تمدن‌های ایرانی، هندی، چینی و ... وجود داشته است. در واقع قدما از مدینه‌ها سخن می‌گفته‌اند. شهر، مدینه، سیویتاس جایگاهی است که شهروندان در آن جای می‌گیرند و سکونت می‌کنند، اما برای چه سکونت می‌کنند؟ جای می‌گیرند که فقط سرپناه داشته باشند؟ و یا آن که قرار و آرامش یابند؟ سرپناه فرع است، اصل آن است که سکونت می‌کنند تا تسکین یابند.

سکونت حقیقی وقتی پیدا می‌شود که شهر دارالسلام باشد. این سکونت نزد ایرانیان «ایران‌شهر» است. در قرآن هم خداوند مؤمنان را به دارالسلام دعوت می‌کند — و الله یدعو الی دارالسلام — به هرجایی دعوت نمی‌کند. بهشت دارالسلام است. در بهشت همه به هم سلام می‌کنند. در جهنم کسی به کسی سلام نمی‌کند. جهنم دارالسلام نیست. سکونت کردن در این شهر به معنای نسبت حقیقی یافتن با عالم و آدم و مبدأ عالم است. تا این نسبت پیدا نشود، شهر شهر نیست و ما هم ساکن شهر نیستیم. در نگاه مدرن هر شهری شهر است، ولی از منظر تمدن ایران شهری هر شهری شهر نیست. تا شهر دارالسلام نشود، شهر نیست. از این نظر شهرهای جدید همه بی‌وطنی (apolis) و بی‌شهری است و ساکنانش بی‌خانمان هستند. سکونت فیزیکی دارند، ولی سکونت حقیقی ندارند. ما اکنون در زمانه‌ای هستیم که اجتماع شهری مدام در پی تنظیم توده‌های انسانی و سازمان‌بندی مردم و این قبیل امور است، ولی فراموش کرده که سکونت چیست. بازوکی با نقل قولی از هانری کربن این معنا را بسط می‌دهد. کربن تعبیر «ایران شهری» را به کار نمی‌برد، ولی با واژگانی دیگر قریب به همین معنا را مراد می‌کند. مثلاً یک جا می‌گوید: «عالم معنوی ایران.» در این عالم معنوی، ایران به عنوان سرزمین جغرافیایی و سیاسی اصلاً مورد نظر نیست. اصطلاحات دیگرش «روح ایرانی» و «قریه زوال‌ناپذیر جان ایرانی» است و در کتاب اندر اسلام ایرانی خود تعبیر «اسلام ایرانی» را، که خیلی دقیق است، به کار می‌برد. او تأکید میکند که اسلام ایرانی به معنی اسلامی که ساخته و پرداخته ایرانیان است، نیست. بلکه به این معنی است اسلام در عالم ایرانی به چه معناست. نه اینکه ایرانیان آن را ساختند، بلکه این که ایرانیان از روی اسلام چه پرده‌ای را برداشتند و چه چیز باطنی‌اش را کشف و عیان کردند. فرق است میان خلق و کشف. در کشف چیزی بوده که پرده از جلوی برداشته می‌شود و عریان می‌کند. خلق به معنای ایجاد چیزی است که وجود نداشته است. کربن می‌گوید ایرانیان در «عالمی» به سر می‌برند و مرادش تقریباً همان چیزی است که ما به آن می‌گوییم «ایران شهر».

دو بار در ایران، اندیشه ایران شهری به شدت لرزیده است. دو باری که از بسیاری جهات به هم شبیه است. یکبار در دوره ساسانیان و یکبار هم در دوره صفویه. ساسانیان دین زرتشت را دین رسمی خودشان کردند ولی، حقیقت معنوی دین زرتشت به تدریج در اواخر این دوران از بین رفت، چون قشریت و صورت‌پرستی بر آن حاکم شد. در سیر